

قانون اساسی گرای در دوران مشروطه و تحولات پس از آن

سید محمد مهدی غمامی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی

mmghamamy@gmail.com

چکیده

سفارت انگلیس به نهضت مردمی تحت لوای مدرنیته و روشنفکری، نه تنها به ثمر ننشست بلکه ابزاری در جهت فاصله گرفتن از عدالت و اهداف ملی-مردمی شد. در این جریان که از جنبش‌های مذهبی - جنبش تنباکو، مهاجرت صغری و کبری - به حرکت‌های غالباً غربگرا و ضد مذهبی متمایل شده بود، عملاً بدون تأمین خواسته‌های آغازین، راه را برای تشدید استبداد شاهان و استعمار انگلیسی - آمریکایی کاملاً گشود.

از دیگر آسیب‌های بزرگ این نهضت مصادره شدن آن در دست یک گروه خاص و انعطاف بیش از اندازه‌ی قانون اساسی مشروطه بود که راه را برای هر دست‌اندازی و تغییر دلخواه دربار باز می‌کرد. در این مقاله نگارنده ضمن بررسی قانون اساسی گرای در ایران به تحولات و تغییرات این قانون طی ۷۰ سال حاکمیت و پنج بار بازنگری آن می‌پردازد.

قانون اساسی مشروطه در پی نهضت مشروطه و مبارزه‌ی کانون‌های مختلف علیه استبداد قاجاریه در دو مرحله تدوین شده است که البته حتی با وجود غرایض اصلی تدوین متمم هیچ‌گاه نتوانست جایگاه اصلی خود را در زمینه تحدید حاکمیت و تضمین حقوق ملت پیدا کند. به علاوه این قانون بارها در دوران خاندان پهلوی تغییر کرده و اصلاح شد ولی هر مرتبه تنها به جهت تشدید استبداد حاکمیت شاه و دربار بازنگری‌ها صورت می‌گرفت. و بدون تردید قانون اساسی مذکور تنها می‌تواند یک سابقه‌ی اسمی برای قانونگذاری ایران محسوب شود و نه بیشتر، اگرچه جنبش قانون اساسی گرای در ایران مستند به همین تحولات است. این مقاله سعی دارد تا مبانی و بنیان‌های جنبش مذکور را مورد مطالعه قرار دهد و اضمحلال آن را با تجدید نظرهای صورت گرفته تحلیل کند.

۱- قانون اساسی گرای مشروطه خواهان:

۱-۱- انگیزه‌های عدالت خواهی:

در واقع انقلاب مشروطه حاصل جمع مجموعه‌ای از دلایل متفاوت و متعدد است که ضمن ناکارآمدی حاکمیت در اداره‌ی امور جاری مردم، موجب بی‌عدالتی گسترده و وسیع در سطح جامعه شده بود.

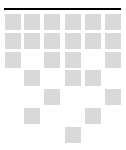
ساختار حکومت شاهنشاهی در ایران، ساختار ملوک‌الطوایفی بود. بدین صورت که حکومت از یک حاکمیت مرکزی در پایتخت و حاکمیت‌های ایالتی اقوام و خویشان و زمین‌داران بزرگ در سراسر کشور تشکیل می‌شد. حاکمیت‌های ایالتی تنها در برخی امور نادر

کلید واژه‌ها: قانون اساسی، قانون خواهی، مشروطه،

مشروع، قاجار، پهلوی

مقدمه

نهضت مشروطه اگر چه با انگیزه‌هایی مذهبی و مردمی شروع شد و یکی از گام‌های منسجم ضد استبدادی مردم پایتخت و برخی از شهرهای مهم در راستای عدالت خواهی محسوب می‌شود. ولی به دلایل متعددی مخصوصاً نفوذ فراماسون‌ها، وابستگان سلطنت و



همچون سیاست خارجی، مسایل نظامی و مالیات‌های ارسالی به پایتخت با دستگاه سلطنت مرتبط بودند و از فرامین پادشاه اطاعت می‌کردند، سایر امور نه برای دربار اهمیت داشت و نه حکومت‌های ایالتی اخبار جامعی به مرکز ارسال می‌کردند. این مسئله بیش از پیش موجب فقدان واژه‌ی عدالت مخصوصاً در حوزه حقوق عمومی و جزا شده بود. بطوری که نسبت به جرایم کوچک مجازات‌های بزرگ اعمال می‌شد و نسبت به جرایم بزرگ خاندان سلطنتی هیچ مجازاتی در کار نبود. از سوی دیگر هرگونه بیان و انتقاد به سختی پاسخ داده می‌شد. برای مثال مردمی که نسبت به فساد فرماندار ایالت خراسان - به حاکمیت آصف‌الدوله - در حرم مطهر امام رضا (ع) متحصن شده بودند به دستور آصف‌الدوله در جوار حریم رضوی به توپ و گلوله بسته می‌شوند.^۱

خوشگذاران و شهوت‌رانی مهم‌ترین دغدغه‌ی خانواده‌ی قاجار بود. همسر ناصرالدین شاه در این باره در خاطرات خود می‌نویسد: «روزها می‌هی زن‌های شاه می‌آمدند، تماشا می‌کردم. عصرها می‌رفتیم حیاط شاه، هشتاد زن شاه (عقدی، صیغه‌ای و کنیز) همه بزک می‌کنند، زرد، سرخ، سبز، همه رنگ چارقدها کارس نازک، مثل ملائکه‌های تعزیه. شاه خودش جلو می‌افتد، زن‌ها دنبالش. دور حیاط می‌گردد، با تعجیل مثل اینکه کسی دنبالش کرده باشد. گاهی با غلام‌بچه‌ها گو بازی می‌کند. گاهی با زن‌ها شوخی می‌کند واقعاً این شاه با کدام یک از زنانش بسر می‌برد، هر کدام سعی می‌کنند که بهتر از دیگری بشوند، شاید شاه امشب آن را ببرد.»

در واقع شهوت‌رانی و هوس‌بازی در قالب حرمسراهای بزرگ و متعدد یکی از اصلی‌ترین دلایل تنفر مردم ایران نسبت به خانواده‌ی قاجار بود و این مسئله با وجود اعتقادات عمیق اسلامی آن‌ها تشدید هم می‌شد. پس از قتل ناصرالدین شاه - که به زعم برخی در زمان او اولین طرح قانون اساسی ایران ارایه شد و البته شاه آن را تصویب نکرد^۲ - در سال ۱۲۷۵ ش، پسرش مظفرالدین میرزا سلطنت پدری را به ارث برد. و به دلیل بیماری و ناتوانی تمام اختیارات استبداد مطلقه‌ی خود را به امین‌الدوله تفویض کرد و در حکم صدارت او نوشت:

«شما را با کمال اطمینان امر می‌نمایم که با قوت قلب و استقامت رأی به اصلاحات لازمه ولو آن که منافی با اختیارات مطلقه ما

باشد سریعاً و آجلاً بپردازد. از این به بعد هیچ عذری پذیرفته نخواهد شد.»^۳

با این وجود امین‌الدوله نه آنقدر مدیر بود که توانایی سامان دادن به ساختارها و هنجارهای حاکمیتی را داشته باشد و نه آنقدر هوشمند که از توطئه‌های قجری در امان بماند. در نتیجه بزودی برکنار شد و جای او را امین‌السلطان گرفت. وی نیز به محض رسیدن به صدارت اولین استقراض خارجی را با روس‌ها ترتیب داد و بدین صورت بیست و دو و نیم میلیون منات را با سود پنج درصد برای ۷۵ سال از روس‌ها در برابر به گرو دادن گمرکات شمال قرض گرفت.^۴ پس از دریافت این وام، دربار ایران را به مقصد اروپا رها کرد و تمام آن مبلغ را در مدت کوتاه ۴ ماهه از بین برد و به ایران بازگشت.

پس از این با استقراض‌های متعدد از روس‌ها و سایر کشورهای اروپایی نه تنها شمال ایران به کلی در خدمت روس‌ها قرار گرفت بلکه اقتصاد ایران نیز به شدت دچار بحران و رکود شد. زیرا روس‌ها با بهره‌گیری از فقدان گمرکات شمال تمامی کالاهای خود را با قیمت پایین‌تری وارد بازار می‌کردند و بدتر آن که بازرگانان ایرانی نیز با قوای قهریه‌ی این دولت‌های خارجی تهدید و از بازار رانده شدند، به نحوی که با وزیر شدن یک بلژیکی - نوز - به عنوان وزیر کل گمرکات، با بازرگانان ایرانی نسبت به خارجی‌ان و حتی بازرگانان ایرانی مسیحی به سختی رفتار می‌شد.^۵

امین‌الدوله در کنار تمام بحران‌هایی که با استقراض خارجی ایجاد می‌کرد شخصاً به قوادی برای دربار می‌پرداخت. وی در این مورد می‌گوید: «شاه در غرغاب نو امیدیه که تجارت حال و ماضی را بی‌ثمر و کار را روز په روز بد و بدتر می‌دید. رای صدر را مصدر و مسطر کرد. داد تنفن در انواع ملامی می‌داد. .. ایشان به خواستگاری دوشیزگان شهر اکتفا نکردند، از عاهرات (فواحش) و موسسات و زنان بدکار هم که لایق مجلس پادشاه نبودند، روزهای جمعه به جمع خاص پادشاهی می‌بردیم.»^۶ این اوضاع چنان ناگوار بود که مظفرالدین شاه «اعراض و نوامیس رعایا را از خود می‌دانستند، دخترهای رعایا را به قهر و غلبه متصرف می‌شدند.»^۷

با وضعیت پیش‌آمده صنعتگران، بازاریان، تجار، روحانیت و مردم نسبت به حکومت قاجار بیش از پیش بدبین‌تر و معترض‌تر می‌شدند و البته همگی مشکل را نه حکومت

پادشاهی بلکه شخص امین‌السلطان می‌دانستند و بدین ترتیب مجتهدین بزرگ تهران و نجف حکم به ارتدادش دادند و به تبع این حکم شاه عین‌الدوله نوه‌ی فتحعلی شاه و داماد خودش را جایگزین امین‌الدوله کرد. اما عین‌الدوله با گام‌هایی که نشان از خودسری و استبداد می‌داد در اولین گام، همان سیاست‌های استقراضی را پیش گرفت و از روس‌ها و سپس انگلیس‌ها در برابر انحصارات گمرکی ۳۱۴۲۸۱ و ۱۰۰۰۰۰ لیره قرض گرفت تا شاه و دربار را به فرنگ ببرد. سیاست‌های او در ادامه‌ی برنامه‌ی امین‌الدوله نه تنها اقتصاد ایران را رو به اضمحلال می‌برد بلکه پرداخت حقوق کارمندان دولت را هم دچار اختلال کرده بود.^۸ همچنین وی و تمام حکمرانانش با علماء بسیار بد رفتاری می‌کردند. خود او شخصاً ۱۴ نفر از طلاب تهرانی را دستگیر کرد و دست بسته و سوار بر گاری در شهر گرداند و سپس بر همه چوب زد و نهایتاً همه را به اردبیل تبعید کرد.^۹ بقیه‌ی حکمرانان او هم به تبعیت با روحانیون ایالات و ولایات خود چنین رفتاری را داشتند به نحوی که انتقاد از او در تمام سطح کشور بالا گرفت.

مسئله‌ی گورستان مدرسه چال و فلک تجار قند و نهایتاً اجتماع مردم علیه دستگاه قاجار در مسجد شاه و سپس درگیری در مسجد اوضاع کشور را کاملاً بحرانی کرد و مهاجرت صغرا را پدید آورد.

در مهاجرت صغرا که متأسفانه با دخالت بیگانگان مخصوصاً سفیر کبیر عثمانی به نظر به اتمام رسید درخواست‌های متحصنین به شرح ذیل بود:

- ۱- برداشتن عسکر گاریچی از راه قم (وی امتیاز جاده قم را گرفته بود و با سایر رهگذران بدرفتاری می‌کرد).
 - ۲- بازگرداندن حاجی محمدرضا از رفسنجان به کرمان
 - ۳- بازگرداندن تولیت مدرسه‌ی خان مروی به حاجی شیخ مرتضی
 - ۴- بنیاد عدالتخانه در همه جای ایران
 - ۵- روان گردانیدن قانون اسلام به همگی مردم ایران
 - ۶- کم نکردن تومانی ده شاهی از مواجب و مستمری
 - ۷- برداشتن علاءالدوله از حکمرانی تهران^{۱۱}
- سفیر عثمانی درخواست متحصنین را به مظفرالدین شاه داد و وی نیز در جواب نوشت: «مقاصد آقایان برآورده و آنها را محترماً عودت خواهیم داد.»^{۱۲}



سرانجام مظفرالدین شاه در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ طی حکمی به مشیرالدوله دستور تاسیس مجلس را ابلاغ کرد و بدین ترتیب علما با تشریفات رسمی دولتی و استقبال با شکوه از قم به تهران بازگشتند و مهاجرت کبری هم در ۲۴ جمادی الثانی تمام شد.

۱- نفوذ سفارت انگلستان به جریان مشروطه خواهی و انحراف آن

البته روز پنجشنبه ۲۶ جمادی الاولی در کنار مهاجرت علما عده ای از تجار به سرکردگی حاج محمد تقی بنکدار در سفارتخانه انگلیس پناهنده شده! و عده ای از طلاب دارالشفا را هم با پول همراه خود کرده بودند.

در اینکه چرا این تجار به سفارت انگلیس پناهنده شده بودند دو نظر متفاوت وجود دارد. یکی ابراز می کند تجار از آقای بهبهانی کسب مجوز کرده بودند.^{۱۸} و عده ای دیگر ضمن رد این گزینه و شایعه دانستن این تجویز، آن را به انگلیس ها نسبت می دهند زیرا بعد از جنبش تنباکو انگلیس ها در میان مردم بسیار بی اعتبار شده بودند.^{۱۹} نظر اخیر معتقد است: «دست‌هایی در کار بوده است و برخی عمال

بریتانیا و فراماسون‌های درباری که در این زمان خود را به میان انداخته بودند، از روی اعتقاد یا به قصد فراهم کردن زمینه برای گرفتن نتایج معین، مردم را به این کار تشویق کرده‌اند ... تا بتوانند حیثیتی کاذب را برای دولت بریتانیا دست و پا کنند و آنرا موجب انقلاب ایران در مقابل دولت تزاری بخوانند.»^{۲۰} در هر صورت گروه اولیه‌ای که به سفارت

انگلستان پناهنده شده بودند خواسته‌هایی یکسان و ایده‌آلیستی نداشتند بلکه به تعبیر مجدالاسلام کرمانی برخی برای عزل عین‌الدوله، عده‌ای برای عزل مسیو نوز، جمعی برای وصول قبوض خزینه و گروهی برای رسیدن به موقعیت‌های احتمالی حاصل از این تحصن به سفارت رفته بودند.^{۲۱} البته عده‌ای هم از ترس جانشانشان به جمع متحصنین پیوسته بودند ولی به تدریج خواسته‌های این عده با دیگران شباهت‌های بسیاری یافت.^{۲۲}

خواسته‌های متحصنین با توصیه‌های منشی سفارت و هدایت‌های سفیر انگلیس -گراندوف شارژ دافر- به تدریج یک دست و کلان‌تر شد. به طوری که در اولین نامه به مظفرالدین شاه خواهان بازگشت علمای مهاجر به تهران، افتتاح عدالتخانه و ایجاد نظم در کشور شدند.^{۲۳} سفارت هم با ارزیابی وضعیت طراحی شده، نهایت بهره‌ی دولت بریتانیا را از تحصن مردم برای خود تضمین کرد.

خواندن آیاه «انا جعناک خلیفه» بیان می‌کند: «از دولت تاکنون جز عدل چیزی نخواستیم حالا بعضی‌ها می‌گویند ما مشروطه طلب یا جمهوری می‌باشیم. به خدای عالمیان و به اجداد ظاهرینم قسم که این حرف‌ها را به ما می‌بندند. ما فقط معدلک می‌خواهیم که در آن مجلس به داد مردم برسند.»^{۱۶}

با این سخنان باز آنچه بیش از پیش نمودار می‌شود خواسته مردم در اجرای عدالت بود که البته آنها هم از مبانی آن کاملاً غافل بودند. زیرا اساساً نفس حاکمیت استبدادی با نفس اجرای عدالت ناسازگار است و وجود یکی در نفی دیگری مستقر شده است. مردم به جای آنکه عدالت را در نابودی استبداد و حکومت باطل دنبال کنند از وی برای اجرای عدالت کمک می‌خواستند که این خود از غفلت‌های عامه‌ی مردم، علما و روشنفکران این دوره می‌باشد.

دادخواهی مردم تا بدان جا رسید که ضمن درگیری با سربازان و شهادت چندین تن در مسجد جمعه بازار تعطیل و غائله بالا گرفت. علما و مردم هم قاطعانه اتمام نهضت را منوط به تاسیس عدالتخانه عنوان می‌کردند. با این وجود عین‌الدوله اساساً خواسته‌های علما و مردم را پیشیزی حساب نمی‌کرد. در نتیجه جمعی علما با هدایت آقای بهبهانی به سمت نجف اشرف مهاجرت کردند. این حرکت با همراهی شیخ فضل الله نوری، بارزترین چهره‌ی مذهبی تهران قوت بیشتری گرفت. به نحوی که عین‌الدوله از عزیمت ایشان بزرگترین ضربه را خورد.

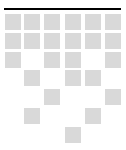
هنگام رسیدن کاروان علمای تهران به قم، علمای تبریز به همراه محمد علی میرزا تلگراف حمایت به علمای قم فرستادند. و البته از شهرهای دیگر بسیاری به این کاروان پیوستند و بدین ترتیب عین‌الدوله برکنار شد. مظفرالدین شاه عضدالملک را جانشین وی می‌کند تا بنا بر اظهارات شاه علما را به تهران عودت دهد و مقدمات مجلس عدالت را فراهم سازد. ولی این بار علما خواستار امر بدیعی شدند و مجلس «مشورت حکومتی» را پیشنهاد کردند که «به وسیله نظارت و اهتمام این مجلس مظفریه تمام حدود و حقوق و تکالیف عموم طبقات رعیت معین و محفوظ، احقاق حقوق ملهوفین و مجازات مخالفین و اصلاح امور مسلمین بر طبق قانون مقدس اسلام و احکام متقن شرع مطاع که قانون رسمی و سلطنتی مملکت است معلوم و مجری شود.»^{۱۷}

بعد از نامه‌ی مظفرالدین شاه و البته تصریح دوباره‌ی وی بر انجام خواسته‌های مردمی در ۱۶ ذی‌القعدة ۱۳۲۳ با منبر شیخ محمد واعظ مهاجرت صغری تمام شد. شیخ با خرسندی تمام بالای منبر اعلام کرد: «یک مشت دعاگویان از علماء و قاطبه‌ی سلسله جلیلیه علما و کلیه اصناف و رعیت از حضور مبارک بندگان اعلی حضرت شهرداری که پاسبان ملت و حامی شریعت است استدعا داریم که مقرر فرمایید مزیداً لطول‌العمر و رضای خاتم النبیین (ص) قانون معدلت اسلامی بر طبق مذهب شیعه جعفریه در تمام اقطار و بلاد مملکت ایران بین تمام اصناف من دون استثناء جاری شود که احدی خارج از آن قانون احکاماً و حدوداً نباشد.»^{۱۳}

اظهارات فوق به تمام می‌رساند مسأله‌ی اصلی رعیت (مفهوم رعیت در واقع ناظر به مردمی است که تحت حکومت استبداد واجد کمترین حقوق انسانی هم نبودند)، اجرای عدالت اسلامی بر مبنای موازین دینی و فقهی بوده و مفهوم قانون نیز برای آنها همین معنا را متذکر می‌شده و گر نه آنها مسئله‌ی دیگری را از شکوایه‌های متعدد خود دنبال نمی‌کردند.

پس از قبول ظاهری خواسته‌های متحصنین هیچ اقدامی به جز عزل علاءالدوله صورت نگرفت و پیگیری رعیت و علما هم کار ساز نشد. نتیجتاً آقای سید محمد طباطبایی نامه‌ای به شخص شاه نوشت و از نظام استبدادی و بی‌لیاقت قاجار به شدت انتقاد کرد. وی نوشت: «اعلی حضرت! مملکت خراب، رعیت پریشان و گداست. تعدی حکام و مامورین بر مال و جان و عرض رعیت دراز. ظلم حکام و مامورین اندازه ندارد. از مال رعیت هر قدر میلشان اقتضا کند می‌برند. قوه‌ی غضب و شهوتشان به هر چه میل و حکم کند از زدن و کشتن و ناقص کردن اطاعت می‌کنند ... تمام این مفاسد را مجلس عدالت^{۱۴} یعنی انجمن مرکب از تمام اصناف مردم که در آن انجمن به داد عامه مردم برسد، شاه و گدا در آن مساوی باشند حل می‌کند ... و مجلس اگر باشد این ظلم‌ها رفع خواهد شد.»^{۱۵}

با وجود ارسال نامه‌ی فوق به شاه، آقای طباطبایی هیچ پاسخی دریافت نکرد و البته خود این نامه از اسباب تشدید استبداد در ایران شد و عین‌الدوله با امضای مظفرالدین شاه اعلام «حکومت نظامی» کرده و مردم را بازداشت می‌کند. با اوضاع پیش آمده و فرا رسیدن ایام فاطمیه، آقای طباطبایی ۱۴ جمادی الاول ۱۳۲۴ بالای منبر می‌رود و با



اهداف دولت انگلیس از نفوذ به جریان مشروطه و خرج هزینه‌های هنگفت در منافع استعماری این دولت خلاصه می‌شود که بطور خلاصه این اهداف شامل: جلوگیری از نفوذ روسیه در ایران مخصوصاً بعد از شکست امتیازهای رژی، لاتاری و رویتز؛ محافظت از مرزهای هندوستان؛ تغییر جهت نهضت از استعمارستیزی به استبدادستیزی؛ صدور الگوی دموکراسی آنگلوساکسونی به ایران و کسب موقعیت‌های استراتژیک در آن دموکراسی؛^۴ بهره‌مندی از منابع طبیعی و صنایع دستی؛ تخریب کشاورزی و تسلط کامل بر خلیج فارس و راه‌های مواصلاتی آن تا اقیانوس هند می‌شد. در نتیجه دولت بریتانیا مصم به اجرای اقدامات زیر در جهت ورود سریع به نهضت مردمی بود:

- ۱- ابتدئاً ایجاد شایعه مبنی بر خوب آمدن استخاره‌ی جمعی از تجار در پناهندگی به سفارت انگلیس توسط آقای بهبهانی و سوء استفاده از تعلقات مذهبی مردم^{۲۵}
- ۲- سعی در ایجاد رابطه با نزدیکان آقای بهبهانی مخصوصاً سید محمد تقی سمنانی و آقا سید عبدالله و به تبع آن شرعی کردن پناهندگی
- ۳- پرداخت بیست هزار تومان چک به تاجر متحصن در سفارت
- ۴- به آب ریختن ۸ خروار برنج و چای و قند به آب برای ایجاد بحران غذایی
- ۵- سخنرانی‌های روزانه‌ی شارژ دافر و اعضای سفارت برای متحصنین در باب مشروطه‌خواهی^{۲۶} و سیاستگذاری برای آنها^{۲۷}
- ۶- تحریک تجار بر علیه علمای مهاجر در قم
- ۷- ایجاد جریان غیرمردمی و موازی با مهاجرت کبری علما
- ۸- ترویج مفاهیم مشروطه‌خواهی در میان متحصنین سفارت
- ۹- ارسال تلگراف به گروه‌های مخالف عین‌الدوله و حکمرانان او در شهرهای مختلف از جمله تبریز و مشهد
- ۱۰- تهدید شاه به پای‌بندی به عدالت و شرع!
- ۱۱- دست بردن شخص شارژ دافر در بیانیه نهایی متحصنین سفارت و جابجایی عبارت «مجلس عدالت» با «constitution»^{۲۸}
- ۱۲- ادامه‌ی تحصن بعد از اتمام مهاجرت کبری به بهانه‌ی عدم درج کلمه‌ی «ملت» و «متحصنین سفارت فخیمه‌ی انگلیس» در حکم ۱۴ جمادی الثانی شاه به مشیرالدوله به عنوان جانشین عین‌الدوله و قبول خواسته‌های علما^{۲۹} (فرمان مشروطه)

نهایتاً با تلگراف شارژ دافر برای شاه، نشست در منزل مشیرالدوله با حضور گرانت داف - کاردار سفارت انگلیس - برگزار شد. تا مظفرالدین شاه برای متحصنین سفارت هم دست خطی تکمیل بنویسد تا غائله‌ی آنها هم تمام شود.

۱-۱- تدوین قانون اساسی مشروطه و مبانی آن

۲۷ جمادی الثانی مجلسی به دستور شاه ریاست عضدالملک در مدرسه نظام تشکیل می‌شود تا ۳۰۰ نفر از رجال دولتی، اصناف - همه‌ی متحصنین در سفارت انگلیس - و علما و نظامنامه انتخابات را تصویب کنند. این مجلس چون نفوذ فراماسون‌های درباری بود هیچ اعتنایی به ملت و شرع داده نشد. و نهایتاً نظامنامه‌ای که فرزندان فرنگ‌رفته‌ی محمد صادق طباطبایی - از سرشناس‌ترین فراماسون‌های تهران - تهیه کرده بودند^{۳۰} تصویب شد.

مطابق نظامنامه‌ی تصویب شده، انتخابات صنفی در تهران برگزار شد و مجلس شورای ملی در تهران (۱۸ شعبان ۱۳۲۴) با خطابه شاه شروع به کار کرد. وظیفه‌ی اولیه مجلس تدوین قانون اساسی بود که بر مبنای خواست علما و احکام شاه پس از هر دو مهاجرت صغری و کبری، می‌بایست احکام شرع و فقه جعفری را حاکم می‌کرد ولی چون فراماسون‌ها و اصناف تابع سفارت انگلیس در مجلس بیشترین کرسی را داشتند مسیر قانون اساسی را به سمت مشروطه‌ی انگلیسی با همان نظام پارلمان (مجلس عوام) و پادشاه پیش بردند. مجلس ابتدا دولت را ملزم به تنظیم قانون اساسی کرد تا طرح اولیه را مشیرالدوله صدر اعظم فراهم نماید. وی نیز تدوین پیش‌نویس را به فرزندانش - حسن پیرنیا - که تازه از فرانسه برگشته بود سپرد. ولی مجلس طرح صدر اعظم را به علت مواد مستبدانه قبول نکرد و خود وارد عمل شد. به همین جهت مشیرالدوله تمام مساعی خود را در عدم هماهنگی مجلس و شاه در این زمینه به کار بست و در قبال مجلس همواره عذر بیماری شاه را علم می‌کرد. البته او مطمئن بود که ولیعهد با قانون اساسی مخالف است و اگر در این میان مظفرالدین شاه بمیرد اساس قانون اساسی خواهی به هم می‌خورد. زیرا مجلس حق انحلالش را به دولت نمی‌داد، مانع تشکیل مجلس سنا می‌شد، سلطنت را در قانون‌گذاری محدود کرده بود^{۳۱} و در مسئله‌ی ولیعهدی هم امّا و اگرهایی داشت که بیش‌تر

از همه برای محمد علی میرزا (ولیعهد) گران تمام شده بود.

در مدت تدوین قانون اساسی در خود مجلس هم دو اختلاف بنیادی میان مردم و علما با فراماسون‌های روشنفکر و اصناف تابع سفارت انگلیس وجود داشت:

۱- علما خواستار به کار بردن مشروطه مشروعه و فراماسون‌ها انحصاراً خواستار به کار بردن نفس مشروطه بودند.^{۳۲} این موضوع تنها در لفظ خلاصه نمی‌شد بلکه بیانگر الگو و معیار بود زیرا مردم مسلمان ایران قاعدتاً با همه‌ی درگیری‌ها و اعتراض‌ها خواستار اجرای احکام اسلامی بودند ولی نفس مشروطه به تنهایی هیچ جایگاهی در خواست‌های مردم نداشت و اساساً الگوی بومی - دینی ایران نبود. شیخ فضل‌الله در توصیف این انحراف در مجلس عنوان می‌کند: «امروز می‌بینیم در شورا کتب پارلمان فرنگ را آورده و در دایره‌ی احتیاج به قانون توسعه قایل شده‌اند. ملل اروپا شریعت مدونه نداشته‌اند لهذا برای هر عنوان نظامنامه‌ای نگاشته‌اند و در موقع اجرا گذاشته‌اند ... ما اهل اسلام شریعتی داریم آسمانی و جاودانی ... آن شریعت برای هر موضوع حکم و برای هر موقع تکلیفی مقرر کرده است»^{۳۳}

۲- علما علی‌الخصوص شیخ فضل‌الله نوری خواستار به کار بردن مفاهیم دقیق و معین بودند و فراماسون‌ها از کلمات دو پهلو که برداشت لاییک از آن می‌توان کرد را ترجیح می‌دادند.^{۳۴} در نتیجه بخش اعظمی از قانون اساسی عمداً نسبت به مسایل بسیار مهم سیاسی - اجتماعی مسکوت ماند.^{۳۵} البته برخی از روحانیون همچون مرحوم بهبهانی و طباطبایی نیز در دام فراماسون‌ها افتادند. برای مثال مسئله‌ی تساوی و قانون‌گذاری خلاف نص صریح احکام اسلامی از این دست مسایل بود. به تدریج اختلاف‌ها از مجلس به جمع مردم عادی کشیده شد و چون مردم بر اساس مبانی اسلامی قیام کرده بودند از شیخ حمایت می‌کردند. ولی چون مشروطه‌خواهان منافع حامیان و لژها فراماسونی خود را متزلزل می‌دیدند و از طرف دیگر اصناف تابع انگلیس هم از خود اراده‌ی غیر از دستورات سفارت نداشتند به تخریب شیخ می‌پردازند. و به او تهمت‌های بسیاری - شیخ مرتجع، شیخ وابسته با دربار و ... - می‌زنند. از طرف دیگر با ایجاد لابی‌های متعدد - با هدایت تقی‌زاده - سعی در تسریع تصویب قانون اساسی مشروطه می‌نمایند. اما شیخ هم دست از همت



۲- بازنگری‌ها در قانون اساسی مشروطه: ۱-۲- اولین بازنگری در قانون اساسی مشروطه (متمم قانون اساسی)

قانون اساسی مشروطه یک روند بسیار غیر معمول را طی کرد زیرا مجلس بعد از آن که خود تصمیم به تهیه پیش‌نویس قانون اساسی گرفت از یک طرف با مشیرالدوله درگیر بود و از طرف دیگر مرتباً تحت تأثیر نطق‌های فراماسونری برای محو کردن دین از قانون اساسی قرار می‌گرفت. همچنین این مجلس دچار عجله‌های خواسته و ناخواسته‌ای هم بود:

۱- همه‌ی نمایندگان می‌خواستند تا قبل از فوت مظفرالدین شاه قانون اساسی تصویب شود زیرا به خوی استبدادی محمدعلی میرزا و تباری وی با صدراعظم آگاه بودند.

۲- فراماسون‌ها می‌خواستند که وقت نشود تا به جهت غیرمذهبی بودن قانون اساسی جهت مذهبی داده شود.

به هر حال در دهم دیماه ۱۲۸۵ قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای به توشیح مظفرالدین شاه رسید. ولی یک هفته بعد شاه بیمار فوت کرد و محمدعلی میرزا به سلطنت رسید. وی از همان اول با نمایندگان از در دشمنی درآمد و ضمن اینکه آنها را به مجلس تاجگذاری دعوت نکرد^{۲۲} فردای آن هم وزرا را تنها در برابر شاه و نه مجلس مسئول اعلام داشت. همچنین به درخواست‌های مجلس در باب عزل مستشاران خارجی - به ویژه بلژیکی‌ها - جواب رد داد.

با رویه‌ی مستبدانه‌ی محمدعلی شاه، نمایندگان متوجه ضعف اساسی قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای شدند و همگان به عدم اقتدار این قانون در برابر گردن‌کشی‌های شاهانه پی بردند. نتیجتاً درصدد تغییر در جهت تعیین و تصریح به «حقوق شهروندی ملت»، «اصول تفکیک قوا»، «ضمانت اجرای مصوبات مجلس» و «عینیت دادن به بعد نظارتی مجلس» برآمدند.^{۲۳} اما در این راستا متأسفانه اعضای مجلس برای رفع این خلل‌ها با تقلید کورکورانه اقدام به ترجمه‌ی بندهایی از قانون اساسی بلژیک و درج آنها به عنوان متمم قانون اساسی کردند تا اصول و مبانی یک حکومت مشروطه به اصطلاح مترقی را پایه‌ریزی کنند.

برای تهیه متمم کمیسیون متشکل از «حسن تقی‌زاده، سعدالدوله، حاجی امین‌الضرب، مشارالملک و مستشارالدوله» تشکیل شد تا با حفظ اصول مشروطه، فصول ناظر به حقوق ملت (هشتم تا بیستم و پنجم)،

حضرت عبدالعظیم رفتند و به تبیین نظرات خود پیرامون «مجلس شورای ملی اسلامی» و «مشروع بودن قوانین»^{۲۴} پرداختند. البته ایشان از شکل قانون اساسی هم که به مخالفت با آن متهم شده بودند حمایت کردند:

«همه کس می‌داند در اساس مشروطه چقدر ایستادگی کردم ... همه بدانید که مرا در موضوع مشروطیت و محدود بودن سلطنت ابداً حرفی نیست، اگر ما بخواهیم مملکت را مشروطه کنیم و سلطنت مستقله را محدود کنیم و حقوقی را برای دولت و تکلیفی را برای وزرا تعیین نماییم محققاً قانون اساسی، نظام‌نامه و دستور عمل می‌خواهیم ...»^{۲۵}

با تحسن شیخ و افشاگری‌های وی از طریق منبر و روزنامه‌ی «لایحه» آنقدر وضعیت بحرانی شد که آزادی خواهان از ترس از دست دادن مناصب خود در مقابل شیخ تسلیم شدند و ضمن قبول اصل دوم، اصول زیر هم در متمم قانون اساسی - اصل اول و هفتاد و یکم - گنجانده شد:

۱) مذهب رسمی ایران مذهب جعفریه است.
۲) قوانین عدلیه لزوماً مطابق احکام اسلامی است.

علی‌رغم این تغییر بنیادین در قانون اساسی، شیخ با فشار تبلیغاتی مشروطه‌خواهان منزوی و خانه‌نشین شد. و با پیروزی مشروطه‌خواهان علیه استبداد محمدعلی شاه و کارشکنی‌های مشیرالدوله اگرچه دشمنان مشروطه همچون محمدعلی شاه - دستور به توپ بستن مجلس را صادر کرد - و لیاخوف - مجلس را به توپ بست - عفو شدند ولی شیخ فضل الله نوری که بر دینی کردن مشروطه اصرار داشت و حاضر نشد پرچم یکی از دول بیگانه را بر سر در خانه‌اش بیاویزد، در سن ۷۰ سالگی به توطئه دادگاه فراماسونری ابراهیم زنجانی مجکوم به اعدام شد.

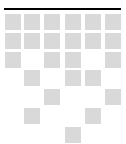
ایشان قبل از حلق‌آویز شدن در غروب ۱۳ رجب ۱۳۲۷ برای مردم بیش از ۱۰ دقیقه صحبت کردند که باز هم سخنرانی ایشان ناظر به قانون اساسی و نه دفاع از شخص خودشان بود: «... خدایا تو شاهد باش که من آنچه را که باید بگویم به این مردم گفتم ... خدایا تو شاهد باش که در دم آخر باز هم به این مردم می‌گویم که موسسین این اساس لامذهبین هستند که مردم را فریب دادند ... این اساس مخالف اسلام است ... محاکمه من و شما بماند پیش شما پیامبر محمد بن عبدالله (ص) ...»^{۲۶}

برنداشت و ارایه و تکثیر اصل پیشنهادی خود را به تعداد بسیار در تهران و تلگراف رئوس آن را فوراً به شهرهای مهم قانون اساسی لاییک را دچار مهمترین بحران خود کرد:

«این مجلس مقدس شورای ملی که به توجه حضرت امام عصر (عج) و بذل مرحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام (خلد) و مراقبت حجج اسلامیه و عامه‌ی ملت ایران تاسیس شده باید در هیچ عصر از اعصار مواد احکامیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه‌ی اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام (ع) نداشته باشد و معین است که تشخیص مواد موافقت و مخالفت قوانین موضوعه مجلس شورای ملی با قواعد اسلامی در عهده علمای اعلام بوده و هست. لذا مقرر است در هر عصری از اعصار انجمنی از طراز اول مجتهدین و فقها متدین تشکیل شود که قوانین موضوعه مجلس را قبل از تاسیس، در آن انجمن علمی به دقت ملاحظه و مذاکره نمایند. اگر آنچه وضع شده مخالف با احکام شرعیه باشد عنوان قانونیت پیدا نخواهد کرد و امر انجمن علمی در این باب مطاع و متبع است و این ماده ابداً تغییر نخواهد کرد.»^{۲۷}

سر انجام کمیسیون نظر شیخ را پذیرفت و آنرا جزء اصل دوم متمم قانون اساسی قرار داد. ولی هنگام قرائت اصل در ۶ ربیع الثانی ۱۳۲۵ تقی زاده به همراه نمایندگان تبریز با غوغاسالاری خواستار ارجاع اصل به کمیسیون شدند. در مقابل شیخ حسین شهیدی ایراد گرفت و گفت: «این آقایان همان اشخاصی بودند که می‌گفتند تبریز و رشت و زنجان به هم خورده. حالا چطور شده که می‌گویند باید سه دفعه قرائت شود - یک بار اضافی در کمیسیون - اگر مقصود از این اصل تفسیری است که منافی شرع باشد محال است بشود. اگر مقصود تطبیق با قوانین شرع است بهتر از این نمی‌شود.»^{۲۸} با این وجود حمایت مرحوم طباطبایی از تقی‌زاده موجب تاخیر در قرائت قانون اساسی شد.

شیخ هم از کار باز نایستاد و مسئله به مطبوعات کشاند و با وجود خشونت‌های هدایت شده ارازل تهران علیه شیخ و روزنامه صبح صادق - که اصل پیشنهادی شیخ را چاپ کرد - نهایتاً در سوم جمادی الثانی با اندکی تغییر^{۲۸} اصل پیشنهادی به تصویب رسید. تصویب اصل مذکور برای برای مشروطه خواهان بسیار سخت بود. برای همین در انتظار انتقام از شیخ و به اسم آزادی قصد جان ایشان را کردند. شیخ نیز به همراه صدها تن از طلاب و کسبه و افراد عادی به حرم



قدرت و اختیارات شاه (سی و پنج تا پنجاه و هفتم) - قوه مجریه طبق اصل سیام متمم مخصوص پادشاه شد. ساختار کابینه (پنجاه و هشتم تا هفتادم) و قوه قضاییه (هفتاد و یکم تا هشتاد و نهم) را در صد و هفت اصل تفصیل و تعیین کنند.

بعد از تصویب متمم قانون اساسی در مجلس، محمد علی شاه از توشیح آن خودداری می کرد زیرا مطابق قانون اساسی تهیه شده، اقتدار سلطنت خود را از بین رفته دید. در نتیجه با توسل به اینکه من مسلمان هستم و تنها مشروعه و نه مشروطه را قبول می کنم سعی کرد تا با تشدید اختلاف میان مشروطه خواهان و مشروعه خواهان مانع لازم الاجراء شدن متمم شود. او بعد از فشارهای مردمی نهایتاً متمم را توشیح کرد اما بعد از مدتی با تحریکات درباریان اقدام به ترور و سرکوب مردم و سران مشروطه کرد و مجلس را هم به توپ بست. ولی با این اعمال اخیر تنها موجبات سقوط خود را فراهم کرد و مشروطه خواهان بعد از فتح تهران فرزند نابالغ او را به سلطنت رساندند!

۲-۱- دومین بازنگری در قانون اساسی مشروطه:

در پی کودتای ۱۲۹۹ شمسی و انقراض سلسله قاجار، خاندان پهلوی به سلطنت رسید. در واقع بی لیاقتی احمد شاه قاجار و حمایت انگلیسی ها از سید ضیاءالدین طباطبایی مخصوصاً در دوران جنگ جهانی اول موجب وقوع کودتا شد. اگر چه ضعف دولت مرکزی و یکه تازی حکام منطقه ای و خان ها مردم را به سوی یک دولت مرکزی مقتدر که حتی توسط کودتا و خلاف پروسه ی دموکراتیک به قدرت برسد، متمایل کرده بود. رضاخان میر پنج با کمک ژنرال آبرون سایید و سید ضیاءالدین طباطبایی در یک پروسه ی کوتاه ابتدا وزیر جنگ و سپس نخست وزیر و نهایتاً شاه شد. اما انتقال سلطنت از خاندان قاجار به پهلوی مطابق قانون اساسی مشروطه ممکن نبود زیرا برابر متمم قانون اساسی: «سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلی حضرت محمدعلی شاه و اعقاب ایشان نسلاً بعد نسل برقرار ... خواهد بود.»^{۴۴} و البته قانونگذاران مشروطه از ترس مخالفت درباریان با توشیح قانون اساسی به بحث پیرامون نحوه ی تجدیدنظر نپرداخته بودند. با این وجود برخی از نمایندگان فراماسون و طرفدار رضاخان با اتکا به عباراتی که در آن زمان در واژگان حقوقی ایران غریب بودند

نظیر «حق ذاتی مردم» و «ضرورت حاکمیت دموکراتیک» اقدام به تصویب ماده واحده ای در جلسه نهم آبان ۱۳۰۴ به شرح زیر کردند: «مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت ایران، انقراض سلسله ی قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه ی مملکتی به شخص رضاخان پهلوی واگذار می نماید. تعیین حکومت قطعی موکول به نظر مجلس موسسان است که برای تغییر مواد ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می شود.»^{۴۵}

مجلس پنجم که ماده واحده ی فوق را تصویب کرد بیشتر مدیون افرادی چون تیمورتاش، داور و تدین بود که هسته ی اصلی حزب تجدد و طرفدار سردار سپه (رضاخان) بودند. آنها با تطمیع و همراه کردن سایر نمایندگان مانع درک صحیح آنها از آینده ی ایران رضاخانی و نقض قانون اساسی شدند. مصدق طی نطق طولانی عواقب تصمیم فوق را چنین ذکر می کند: «رضا پهلوی نخست وزیر و فرماندهی کل فوق العاده است اما دادن هرگونه مقام اضافی، او را به فردی خطرناک برای قانون اساسی عزیزمان تبدیل می کند.»^{۴۶} ملک الشعراء بهار و مدرس هم از مخالفان سرسخت تغییرات مذکور به نفع رضاخان بودند. بهار اوضاع پیش آمده توسط حزب تجدد را غیرعادی و و خطرناک می دانست و مدرس اساساً رضاخان را آدم قابلی به حساب نمی آورد. به هر صورت با تهدید و ارعاب و خروج مخالفان از مجلس، از جمع ۸۵ نفره ی اعضای مجلس ۸۰ نفر به طرح تغییر قانون اساسی رای دادند. بعد از رضاخان برای کسب رای لازم مجلس موسسان ضمن قردادانی مادی از نمایندگان و دخالت در امر انتخابات - محروم کردن مخالفان - به اقدامات عوام فریبانه ای دست زد:

- ۱- پایین آوردن قیمت نان
 - ۲- ممنوع کردن فروش مشروبات الکلی
 - ۳- ممنوع کردن قمار بازی
 - ۴- توصیه اخلاقی به رعایت عفت عمومی توسط زنان
- بعد از آنکه ماده واحد تصویب می شود و خود علی اکبر خان داور نظام نامه ی آن را تهیه می کند به کمک حزب تجدد لیستی از افراد همراه با رضاخان را تدارک می نماید تا نمایندگان مجلس سنا شوند و بدین ترتیب تغییرات مورد نظر اعمال گردد.
- مجلس موسسان اصول سه گانه ۸۳، ۷۳، ۶۳ متمم قانون اساسی را به موجب ماده واحده

مصوبه مجلس موسسان در تاریخ ۱۲ آذرماه ۱۳۰۴^{۴۷} شمسی به شرح زیر اصلاح می کنند: اصل سی و ششم: «سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس موسسان به شخص اعلی حضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود.»

اصل سی و هفتم: «ولایت عهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد مشروط برآنکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد. ولی در هر موقعی که پسری برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت عهد با او خواهد بود.»

اصل سی و هشتم: «در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که سن او به بیست سال شمسی باشد. اگر به این سن نرسیده باشد نایب السلطنه، غیر از خانواده ی قاجار، از طرف مجلس شورای ملی برای او انتخاب خواهد شد.»

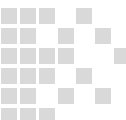
غیر از تغییرات مشروح گذشته رضاخان با کمک داور اقدام به تفسیر دو اصل از قانون اساسی کرد که هر یک به تنهایی بیانگر عدم اعتبار قانون اساسی نزد مشروطه خواهان و محمدرضا شاه است. اولین تفسیر ناظر به اصل ۸۱ و ۸۲ قانون اساسی بود که هر یک اشعار می داشت:

اصل هشتاد و یکم: «هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان از شغل خود موقتاً دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد مگر این که خودش استعفاء نماید.»

اصل هشتاد و دوم: «تبدیل ماموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمی شود مگر به رضای خود او.»

این دو اصل ناظر به استقلال قوه ی قضاییه بودند ولی این استقلال و آراء صادره از محاکم برای استبداد حکومت پهلوی خوشایند نبود، مخصوصاً آرایسی که در ابطال مالکیت های گسترده ی رضاخان در مناطق شمالی حاصل شده بود. در نتیجه در ۲۶ تیرماه ۱۳۱۰ داور قانون تفسیر اصول مذکور را در پنج ماده به مجلس برد و ماهیت آنها را تغییر داد. مواد اول و سوم آن قانون به شرح زیر است:

ماده اول: «مقصود از اصل ۲۸ متمم قانون اساسی آنست که هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان بدون رضای خود او از شغل قضایی به شغل اداری و یا به صاحب منصبی پارکه



آمد. اختیارات مجلس مزبور محدود خواهد بود به تجدید نظر در همان اصل یا اصول به خصوصی که مورد رای مجلسین و تأیید اعلی حضرت همایون شاهنشاهی بوده است. تصمیمات مجلس موسسان به اکثریت دو ثلث آراء کلیه اعضاء اتخاذ و پس از موافقت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معتبر و مجری خواهد بود.

این اصل شامل هیچیک از اصول قانون اساسی و متمم آن که مربوط به دین مقدس اسلام و مذهب رسمی کشور که طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه می باشد و احکام آن و یا مربوط به سلطنت مشروطه ایران است نمی گردد و اصول مزبور الی الابد غیر قابل تغییر است. در مورد اصول چهار و پنج و شش و هفت قانون اساسی و تفسیر مربوط به اصل هفتم و همچنین در اصل هشت قانون اساسی و اصل چهل و نه متمم آن با توجه به سابقه و قوانینی که نسبت به بعضی از این اصول وضع شده است یکبار مجلس شورای ملی و مجلس سنا که پس از تصویب این اصل منعقد خواهند شد بلافاصله پس از رسمیت یافتن مجلسین در اصول مزبور تجدید نظر خواهند نمود و برای این منظور مجلس واحدی تحت ریاست رئیس مجلس سنا تشکیل داده و اصلاحات لازم را به اکثریت دوثلث آراء کلیه اعضاء مجلسین به عمل خواهد آورد تا پس از آن که از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تأیید گردید به صحنه ملوکانه موشح شده معتبر و مجری خواهد بود.»

حاصل این اصل الحاقی که به ظاهر برای رفع خلل قانون اساسی مشروطه و امکان بازنگری در آن طراحی شد، تجدید نظر در اصل ۴۸^۳ و افزایش قدرت استبدادی شاه بود: «اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می تواند هریک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید.

در هر مورد که مجلس یا یکی از آنها به موجب فرمان همایونی منحل می گردد باید در همان فرمان انحلال علت انحلال ذکر شده و امر به تجدید انتخابات نیز بشود. انتخابات جدید در ظرف یک ماه از تاریخ صدور فرمان شروع شده و مجلس یا مجلسین جدید در ظرف سه ماه از تاریخ مزبور باید منعقد گردد. مجلس جدید که پس از انحلال تشکیل می شود برای یک دوره جدید خواهد بود نه برای بقیه دوره مجلس منحل شده. مجلس یا مجلسین جدید را نمی توان مجدداً برای همان

تصویب نگذرانده است، منحل گردد.»^{۵۰} از طرف دیگر شاه که از عدم پایگاه مردمی خود در میان ملت کاملاً آگاه بود، تمایل داشت تا ارتش را به عنوان حامی خود بیش از پیش تقویت کند ولی در اینجا هم مجلس مانع شاه شده بود. سید ضیاءالدین طباطبایی نماینده مردم یزد در مجلس چهاردهم در این مورد چنین اظهار می دارد: «بیست سال تمام منابع کمیاب را در راه ارتش بی کفایت، فاسد و مستبد هدر داده ایم. این ارتش مردم را به وحشت انداخته، شهروندان بی گناه را دستگیر کرده، و به ملت خیانت ورزیده، فرصتی عالی است تا بودجه‌ی دفاعی را کاهش داده و ارتش را تحت نظارت مجلس قرار دهیم و مهمتر از همه‌ی این‌ها رشته‌های پیوند میان فرماندهان عالی رتبه و شاه را قطع کنیم.»^{۵۱} این اظهارات برای شاه و انگلیسی‌ها - بولارد این واقعه را بسیار وحشتناک و پر مخاطره برای منافع انگلیس می داند.^{۵۲} - بسیار سخت و وحشتناک بود زیرا تمام قدرت آنها در ایران وابسته به ارتش بود و در صورت تعلق شاه، همه چیز به باد می رفت.

بدین ترتیب شاه صبر کرد تا با اعمال دخالت‌های گسترده در انتخابات مجلس پانزدهم اکثریت قابل اعتمادی را فراهم کند و نتیجتاً با رای مجلس پانزدهم مجلس سنا در زمان دولت ساعد تشکیل شود و به تجدید نظر اصول ۴۴ و ۴۸ بپردازد.

مجلس سنا در اول اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ با رای بسیار کم مردم (۱۸۰ هزار رای از مجموع ۶۰۰ هزار رای مآخوذه از صندوق‌های شهر تهران) و با نطق محمد رضا شاه تشکیل شد. این مجلس طی ۲۴ روز با اکثریت ۲۳۰ رای موافق و یک رای ممتنع به اصل الحاقی قانون اساسی رای داد. مطابق اصل مذکور: «در هر موقعی که مجلس شورای ملی و مجلس سنا هریک جداگانه خواه مستقلاً خواه نظر پیشنهاد دولت لزوم تجدید نظر در یک یا چند اصل معین از قانون اساسی یا متمم آنرا به اکثریت دو ثلث کلیه اعضاء خود تصویب نمایند و اعلی حضرت همایون شاهنشاهی نیز نظر مجلسین را تأیید فرماید فرمان همایونی برای تشکیل مجلس موسسان و انتخابات اعضاء آن صادر می شود.

مجلس موسسان مرکب خواهد بود از عده‌ای که مساوی باشد با مجموع عده قانونی اعضاء مجلس شورای ملی و مجلس سنا. انتخابات مجلس موسسان طبق قانونی که به تصویب مجلسین خواهد رسید به عمل خواهد

منتقل نمود و تبدیل محل ماموریت قضات با رعایت رتبه آنان مخالف با اصل مذکور نیست.» ماده سوم: «قضاتی که با رعایت ماده اول این قانون محل ماموریت آنها تبدیل شده و از قبول ماموریت امتناع نمایند متمرّد محسوب و در محکمه انتظامی تعقیب و مطابق نظامنامه‌های وزارت عدلیه مجازات خواهند شد.» تفسیر دوم ناظر به یک مسئله ی بسیار تحقیر آمیز بود. بدین نحو که رضاخان می خواست فوزیه دختر ملک فواد و خواهر ملک فاروق را برای محمد رضای پهلوی خواستگاری کند و طبق اصل سی و هفتم «ولایت عهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد مشروط برآنکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی در هر موقعی که پسری برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت عهد با او خواهد بود.» در نتیجه این بار احمد متین دفتری با ارایه لایحه تفسیر این اصل به مجلس شورای ملی توانست در ۱۴ آبان ۱۳۱۷ خواسته شاه را در تغییر محتوای این اصل جامه عمل بپوشاند.^{۵۸}

۲-۲- سومین بازنگری در قانون اساسی مشروطه:

با استعفای اجباری رضاشاه توسط انگلیس‌ها و شروع سلطنت محمد رضا، به دلیل عدم اقتدار رضاخانی وی و اوضاع ناپسندانگس کشور در پی حضور ارتش دول انگلیس و روسیه در شمال و جنوب کشور مجلس قدرت گرفت و ضمن آنکه میان نمایندگان همواره دعاوی خاصی رخ می داد و این دعاوی به تغییرات متعدد دولت کشیده شده بود، نمایندگان بودجه دولت را به یک دوازدهم تقلیل و استقلال مالی پادشاه را به کلی سلب کرده بودند.^{۵۹} همچنین نمایندگان نسبت به نخست وزیران پیشنهادی شاه - مخصوصاً محسن صدر - اقدام به از اکثریت انداختن مجلس برای عدم تشکیل کابینه اقدام می کردند که برای محمد رضا بسیار سنگین تمام می شد.

سفیر انگلیس «سر ریدر بولارد»، پس دیداری با شاه چنین گزارش می دهد: «... وی (محمد رضاشاه) اعتقاد داشت که پس از خروج نیروهای خارجی تغییراتی می باید در قانون اساسی به عمل آید. به ویژه راه‌هایی باید یافت شود که مجلسی که مانند مجلس فعلی (مجلس چهاردهم) هیچ قانونی را از

هرگاه در مورد طرح یا لایحه قانونی که دو دغه از مجلسی به مجلس دیگر رجوع شده است بین مجلس سنا و مجلس شورای ملی توافق نظر حاصل نشود کمیسیون مختلطی مرکب از اعضای مجلسین که به عده مساوی از طرف هریک از مجلسین انتخاب می شود تشکیل و در مورد اختلاف رسیدگی کرده گزارش خود را به مجلسین تقدیم می نماید - هرگاه مجلس سنا و مجلس شورای ملی گزارشی را که کمیسیون مختلط داده است تصویب نمودند قانون مزبور برای توشیح صحه ملوکانه ارسال می شود. در صورتی که مجلسین در گزارش کمیسیون مختلط نیز توافق نظر حاصل نکردند مورد اختلاف به عرض ملوکانه می رسد هرگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نظر مجلس شورای ملی را تصویب فرمودند امر به اجراء می دهند و الا موضوع تا ششماه مسکوت مانده و عندالاقضاء ممکن است بعد از انقضای این مدت به عنوان طرح با لایحه جدیدی در یکی از مجلسین مطرح شود.

اصل ۸۴ و هریک از اصول دیگر قانون اساسی مورخ ۴۱ ذیقعدہ الحرام ۱۳۳۱ قمری و متمم آن که مخالف مقررات این اصل است نسخ می شود.»

۲-۳- چهارمین بازنگری در قانون اساسی مشروطه:

بازنگری ۱۳۳۶ در قانون اساسی، که چهارمین تجدید نظر در قانون اساسی مشروطه محسوب می شود نیز همانند تجدید نظرهای سابق برای توسعه قدرت شاه بود بویژه آنکه با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد مجلس، مصدق و آیت الله کاشانی به شدت سرکوب شده بودند و دیگر کسی یارای مقابله با خواسته های محمدرضا شاه را نداشت.

با حکم محمد رضا شاه در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۶ مجلس موسسان دوم تشکیل شد و در سه جلسه اصول چهارم و پنجم و ششم و هفتم و اصل ۴۹ متمم قانون اساسی را اصلاح کرد. بدین صورت:

۱- مطابق اصل چهارم اصلاحی: تعداد نمایندگان ۲۰۰ نفر تعیین شد و البته امکان تزیید هم بنا به شرایطی اعطا گشت.

۲- مطابق اصل پنجم اصلاحی: دوره ی نمایندگی مجلس از دو سال به چهار سال تغییر کرد.

۳- اصل ششم اصلاحی: انعقاد مجلس را به حضور دو سوم همه ی نمایندگان و نه

نمایندگان تهران منوط کرد.

۴- اصل هفتم اصلاحی: مذاکرات مجلس را بلا شرط قرار داد ولی اخذ رای را منوط به اکثریت مطلق دانست.

۵- اصل چهل و نهم (متمم) اصلاحی: به شاه حق و تو در امور مالیه دولت داد.^{۵۴}

پنجمین بازنگری در قانون اساسی مشروطه:

با بازنگری های صورت گرفته و دخالت های شاه در اداره امور اساساً مجلس شورای ملی همواره از افراد وفادار سلطنت تشکیل می شد و مجلس سنا نیز با انتصابی بودن نیمی از اعضایش همواره موید فرامین محمدرضا بود. در نتیجه اساساً دربار تصور پیدا شدن مشکل قانونی برای استبداد خود در قانون اساسی نمی دید. اما با نطق شدید امام خمینی در هشتم اسفند ۱۴۳۱ در باب انقلاب سفید شاه و مردم و سپس حادثه ی ۱۵ خرداد و نهایتاً اعتراض شدیدالحن امام به تصویب طرح کاپیتالاسیون در مجلس، شاه همه چیز را در معض فروریختن دید. همچنین شاه به علت بیماری و نارضایتی مردم شدیداً از عدم امنیت جانی خود می ترسید و در عین حال خواستار دوام سلطنت را در خاندان پهلوی بود.

مشکل از ولیعهد کمتر از بیست سال و اشتباهی سیری ناپذیر فرح همسر شاه در کسب قدرت - فرح این فرصت را برای نایب السلطنه شدن خود و تحکیم موقعیتش مغتنم دیده بود و بر محمد رضا بسیار فشار می آورد. - نشأت می گرفت و شاه برای تغییرات لازم در جهت عزم ایجاد وقفه در حاکمیت خاندان پهلوی اقدام به تشکیل مجلس موسسان دیگری کرد تا در زمان دولت هویدا این مسئله را نیز برای سلطنت پهلوی حل کند.

مجلس موسسان در بیست و پنجم مرداد ۱۳۴۶ و با حضور نمایندگانی که غالباً جوان و شهرستانی بودند^{۵۵} تشکیل شد و بدون هیچ اما و اگر درخواست های شاه را در خصوص اصلاح اصول ۳۸، ۴۱ و ۴۲ اجرایی کردند:

اصل سی و هشتم اصلاحی: در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد. اگر به این سن نرسیده باشد شهبانو مادر ولیعهد بلافاصله امور نیابت سلطنت را به عهده خواهد گرفت مگر این که از طرف پادشاه شخص دیگر به عنوان نایب السلطنه تعیین شده باشد. نایب السلطنه شورائی مرکب از نخست وزیر و روسای مجلسین و رئیس دیوان عالی کشور و چهار

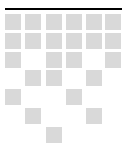
نفر از اشخاص خبیر و بصیر کشور با انتخاب خود تشکیل و وظائف سلطنت را طبق قانون اساسی با مشاوره آن شورا انجام خواهد داد تا ولیعهد بسن بیست سال تمام برسد. در صورت فوت یا کناره گیری نایب السلطنه شورای مزبور موقتاً وظائف نیابت سلطنت را تا تعیین نایب السلطنه از طرف مجلسین از غیر خانواده قاجار انجام خواهد داد. ازدواج شهبانو نایب السلطنه در حکم کناره گیری است.

اصل چهل و یکم اصلاحی: در موقع رحلت پادشاه طبق اصل ۸۳ عمل خواهد شد. در این مورد و همچنین در مورد انتقال سلطنت هرگاه نایب السلطنه به ترتیب مقرر در اصل مذکور معلوم نشده باشد از طرف مجلسین در جلسه فوق العاده مشترک نایب السلطنه ای از غیر خانواده قاجار انتخاب خواهد شد و تا انتخاب نایب السلطنه هیاتی مرکب از نخست وزیر و روسای مجلسین و رئیس دیوان عالی کشور و سه نفر از بین نخست وزیران سابق یا روسای سابق مجلسین به انتخاب هیات دولت موقتاً امور نیابت سلطنت را عهده دار خواهد شد. نایب السلطنه ای که به ترتیب مذکور در این اصل و اصل ۸۳ عهده دار امور نیابت سلطنت می شود نیز باید طبق اصل ۹۳ سوگند یاد کند. هر کس به مقام نیابت سلطنت برسد از رسیدن به مقام سلطنت ممنوع است.

اصل چهل و دوم اصلاحی: در هر مورد که نایب السلطنه از طرف مجلسین انتخاب می شود انعقاد جلسه مشترک مجلسین بیش از ده روز نباید به تعویق بیافتد. هرگاه دوره نمایندگی نمایندگان هر دو مجلس و یا یکی از آنها منقضی شده باشد و نمایندگان جدید انتخاب نشده باشند نمایندگان سابق حاضر می شوند و مجلسین منعقد می گردد. در صورت انحلال یک یا هر دو مجلس تا تشکیل مجلس جدید و انتخاب نایب السلطنه امور نیابت سلطنت موقتاً به عهده هیات مذکور در اصل چهل و یکم خواهد بود. پادشاه می تواند در موقع مسافرت و در غیاب خود شورایی برای اداره امور سلطنت انتخاب و یا نایب السلطنه تعیین کند که با مشاوره شورای مزبور امور سلطنت را موقتاً برای مدت مسافرت و در غیاب پادشاه انجام دهد.

نتیجه گیری

قانون اساسی مشروطه یک قانون اساسی متوازن و کامل نبود تا جایی که حتی با وجود اصل ۴۴ متمم که اشعار می دارد: «شخص پادشاه از مسئولیت مبری است وزراء دولت

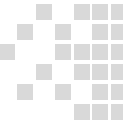


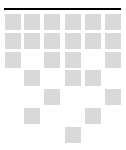
در هرگونه امور مسئول مجلسین هستند»، نباید آنرا قانون اساسی نامید زیرا قانون اساسی یک پیمان میان حاکم و شهروند است در حالی که در قانون اساسی مشروطه اساساً حاکم هرگونه که عمل کند مسئول نیست و تنها این شهروندان هستند که در برابر حاکمیت مسئول بوده و بدین نحو قطعاً حقوق شهروندی ملت بدون کمترین شائبه‌ای تهدید می‌شود. از طرف دیگر قانون اساسی مذکور که به همراه دموکراسی فرمایشی بوسیله‌ی یک عده‌ی خاص هدایت می‌شد را نمی‌توان به ملت نسبت داد زیرا اولاً مشروطه‌خواهان با فتح تهران خود رأساً اقدام به ایجاد حکومت استبدادی کردند، ثانیاً هیچگاه قاطبه‌ی مردم ایران از مشروطه حمایت نکردند، ثالثاً در انتخابات مجلس تدوین قانون اساسی نمایندگان همه‌ی اقشار مردم به شکل متوازن شرکت نداشتند و نهایتاً این قانون اساسی اثبات کرد که بیش از آنکه به نفع ملت اعمال شود در خدمت استبداد سلطنت تغییر می‌کند. به همین دلیل در واقع بازنگری‌های قانون اساسی مشروطه به غیر از خود متمم، اهداف ملی و جایگاه حقوقی ندارد و بیش از همه بیانگر نوعی از دموکراسی تشریفاتی است که تنها ظاهر و نه واقع را در برمی‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- هاشم محیط مافی، مقدمات مشروطیت، علمی، ۱۳۶۳، ص ۸۵
- ۲- رسول جعفریان، دربار ناصری از چشم یک زن کرمانی (خاطرات حاجیه خانم علویه کرمانی همسر ناصرالدین شاه)، سه دی ۱۳۸۶، <http://www.tiknews.net/display/?ID=۵۱۵۰۵&page=۱>
- ۳- در مورخه‌ی ۱۳ رجب ۱۲۸۸ شاه دو کتاب قانون به میرزا حسین خان سپهسالار داد و اعلام کرد که می‌خواهد بدین وسیله همه چیز را تحت قانون و قاعده درآورد. با این وجود این قوانین هرگز به تصویب شاه نرسید و منتشر هم نشد.
- ۴- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، امیر کبیر، تهران، ج ۱، ص ۲۲
- ۵- همان، ص ۲۴
- ۶- همان، ص ۲۹
- ۷- امین الدوله، خاطرات سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳، ص ۱۷۰
- ۸- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، جلد ۱، ص ۱۳۵
- ۹- عبد الله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و تاریخی دوره قاجار، ج ۲، چاپ زوار، ۱۳۷۱، ص ۶۱
- ۱۰- احمد کسروی، همان، ص ۴۸
- ۱۱- احمد کسروی، پیشین، ص ۶۸
- ۱۲- ناظم الاسلام کرمانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۸
- ۱۳- همان، ص ۳۰۲
- ۱۴- کلمه‌ی مجلس عدالت برداشتی از court of justice می‌باشد که به علت نفوذ استعمار انگلیس به تدریج مردم آن را قالب عملیاتی شدن عدالت در ایران تصور می‌کردند. در واقع «دیوان عدالت» دادگاه و نه پارلمان است که به علت وجود هیئت ژوری در آن دادگاه و شرکت هیئت مذکور در تصمیم‌گیری و حکم قضایی، ذهنیت وجود اصناف مختلف متبادر می‌شد.
- ۱۵- همان، ص ۳۳۸
- ۱۶- همان، ص ۳۷۵
- ۱۷- حسن اعظام قدسی، کتاب خاطرات من، ج ۱، چاپخانه حیدری، ۱۳۴۲، ص ۱۳۱
- ۱۸- ناظم الاسلام کرمانی، پیشین، ص ۵۱۰
- ۱۹- احمد کسروی، پیشین، ص ۱۰۹
- ۲۰- رحیم نامور، برخی ملاحظات پیرامون تاریخ انقلاب مشروطیت، شهرضا، جمار، ۱۳۵۷
- ۲۱- مجد الاسلام کرمانی، تاریخ انحلال مجلس، مقدمه و توضیح محمود خلیل پور، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۱
- ۲۲- کسروی، پیشین، ص ۹۸
- ۲۳- کسروی، پیشین، ص ۱۱۰
- ۲۴- مجد الاسلام کرمانی در باب کسی وجهه‌ی دموکراتیک توسط

قرائت متن اعلام تشکیل اولین دوره ی مجلس شورای ملی در حضور مظفرالدین شاه





انگلیس‌ها در قضیه مشروطه می‌نویسد: «و حقیقتاً همین قسم هم شد و نفوذی فوق‌العاده تحصیل کردند و سفارت انگلیس در تهران و قسولخانه‌های انگلیس در سایر بلدان، سجدگاه مردم ایران شد.» مجدالاسلام کرمانی، ص ۲۳

۲۵- ناظم الاسلام کرمانی، پیشین، ص ۴۳۱

۲۶- مرحوم ضیاءالدین دری درباره‌ی تأثیر خطابه‌های شارژ دافر و اعضای سفارت بر مردم و ترویج مفاهیم مشروطه‌خواهی می‌نویسد: «یک روز خانم شارژ دافر با درشکه نزد ما آمد و گفت برای چه اینجا آمده‌اید؟ یک نفر جواب داد برای مجلس عدالت و رفع ظلم. خانم گفتند پس به یقین شما مشروطه می‌خواهید. ما هم تا آن زمان نه لفظ مشروطه شنیده بودیم و نه معنای آن را می‌دانستیم در نتیجه خانم چنین توضیح دادند که ما کشیش‌ها و سلاطینمان را کشتیم و شاه عادل آوردیم! ... در این هنگام مخاطبان متفقاً گفتند ما هم می‌کشیم حتی اگر امام زمانمان باشد!» (محمد ترکمان، مکتوبات و اعلامیه‌ها ...، ج ۲، چاپ رسا، ۱۳۶۳، ص ۳۲۲)

۲۷- ابراهیم صفایی، اسناد مشروطه در دوره قاجار، بی‌جا، بابک، ۱۳۵۵

۲۸- هاشم محیط مافی، مقدمات مشروطیت، ص ۹۹

۲۹- حسن اعظام قدسی، کتاب خاطرات من، چاپخانه ابوریحان، ۱۳۴۹، ص ۱۳۵

۳۰- میرزا یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۲، عطار و فردوسی، ۱۳۷۱، ص ۸۴

۳۱- محمد علی میرزا در پیش‌نویس قانون اساسی تغییراتی داده بود که مهم‌ترین آنها حذف اصل ۱۶ بود. این اصل مقرر می‌داشت: «کلیه قوانین که برای تشدید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس و وزارتخانه‌ها لازم است باید به تصویب مجلس شورای ملی برسند.» اصول دیگری هم از جمله مصونیت پارلمانی، نظارت مالی مجلس و چگونگی تشکیل مجلس سنا مورد اختلاف شدید بود. مصطفی رحیمی، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، تهران امیر کبیر چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۷۰

۳۲- حسن اعظام قدسی، پیشین، ص ۱۵۵

۳۳- محمد ترکمان، رسایل و اعلامیه‌ها روزنامه‌ی شیخ فضل الله نوری، ج ۱، تهران، رسا، ص ۲۶۷

۳۴- خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضل علی آقا تبریزی، بحران دموکراسی در مجلس اول، به کوشش غلام حسین میرزا صالح، ص ۵۱

۳۵- همان، ص ۸۸

۳۶- محمد ترکمان، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۹

۳۷- احمد کسروی، پیشین، ص ۳۱۸

۳۸- «مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تاسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام امام الله برکات وجود هم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیاتی که کمتر از پنج نفر

نباشد از مجتهدین و فقه‌های متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلس عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غور رسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیات علماء در این باب مطاع و بتبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود.»

۳۹- «تولو کلمه مشروطه در قانون اساسی تصریح به کلمه‌ی مبارکه مشروعه و قانون محمد (ص) شود.» هما رضوانی، رسایل شیخ فضل الله نوری، ص ۴۸

۴۰- هاشم محیط مافی، پیشین، ص ۳۴۰

۴۱- محمد ترکمان، پیشین، ص ۲۸۳

۴۲- این عمل محمد علی شاه باعث شد که نمایندگان در متمم قانون اساسی اصل ذیل را مقرر کنند: اصل سی و نهم: «هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمی‌تواند جلوس کند مگر این که قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود با حضور اعضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هیات وزراء به قرار ذیل قسم یاد نماید: من خداوند قادر متعال را گواه گرفته به کلام الله مجید و به آن چه نزد خدا محترم است قسم یاد می‌کنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن و قوانین مقررده سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال خداوند عز و شانه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند مستعان در خدمت به ترقی ایران توفیق می‌طلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد می‌کنم.»

۴۳- مصطفی رحیمی، پیشین، ص ۷۶

۴۴- قانون اساسی ایران و متمم آن، چاپخانه‌ی مجلس، ۱۳۴۳

۴۵- باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران مشروطه تا انقلاب اسلامی ایران، ج ۲، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۰، ص ۱۴۱

۴۶- پرواندا آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۷۰

۴۷- ماده واحده - «مجلس موسسان سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی مصوبه بیست و یکم آذرماه ۱۳۰۴ را بجای سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ سابق متمم قانون اساسی قرار داده سه اصل مذکور سابق را ملغی می‌داند.»

۴۸- منظور از مادر ایرانی الاصل مذکور در اصل ۳۷ متمم قانون اساسی اعم است از مادری که مطابق شق دوم از ماده ۶۷۹ قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشد یا مادری که قبل از عقد از دواج با پادشاه یا ولیعهد ایران به اقتضای مصالح عالیه کشور به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای

ملی به موجب فرمان پادشاه عصر صفت ایرانی به او اعطاء شده باشد.

۴۹- فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۶

۵۰- همان، ص ۱۷۶

۵۱- پرواندا آبراهامیان، پیشین، ص ۲۱۹

۵۲- همان، ص ۲۵۳

۵۳- اصل چهل و هشتم (منسوخ): هرگاه مطلبی که از طرف وزیری پس از تقیح و تصحیح در مجلس سنا به مجلس شورای ملی رجوع می‌شود قبول نیافت در صورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس سنا و مجلس شورای ملی به حکم انتخاب اعضای دو مجلس و بالسویه تشکیل یافته در ماده متنازع فیها رسیدگی می‌کند نتیجه رای این مجلس را در شورای ملی قرائت می‌کند اگر موافقت دست داد فیها و الا شرح مطلب را به عرض حضور ملوکانه می‌رسانند هرگاه رای مجلس شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری می‌شود و اگر تصدیق فرمودند امر به تجدید مذاکره و مذاقه خواهند فرمود و اگر باز اتفاق آراء حاصل نشد و مجلس سنا با اکثریت دو ثلث آراء انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند و هیات وزراء هم جداگانه انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند فرمان همایونی به انفصال مجلس شورای ملی صادر می‌شود و اعلیحضرت همایونی در همان فرمان حکم به تجدید انتخابات می‌فرمایند و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب کنند

۵۴- اصل چهل و نهم اصلاحی متمم: «صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون این که هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نمایند. در قوانین راجع به امور مالیه مملکت که از مختصات مجلس شورای ملی است چنان چه اعلیحضرت پادشاه تجدید نظری را لازم بدانند برای رسیدگی مجدد به مجلس شورای ملی ارجاع می‌نمایند. در صورتی که مجلس شورای ملی به اکثریت سه ربع از حاضرین در مرکز نظر سابق مجلس را تأیید نمود اعلیحضرت شاهنشاه قانون را توشیح خواهند فرمود.»

۵۵- مجله خواندنی‌ها، ش ۹۷، سال ۲۷، مرداد ۱۳۴۶، ص ۴

